

گفت‌وگوی صبا با سحر غیاثوند نقاش و طراح تئاتر

اخوان ثالث در ترسیم عشق ز



احمد محمد اسماعیلی
گفت و گو

در عصر مدرن، هنرها با هم تلاقی و آمیزش پیدا می‌کنند و قالب‌های گذشته کارکردهای خودشان را از دست می‌دهند. در این تلفیق هنری هنرمند عنصر تعیین‌کننده‌ای است که بتواند از این تلفیق برای ارتقای هنرش استفاده کند. یکی از هنرمندان نوگرا و تقریباً با سابقه نقاشی سحر غیاثوند است که در هر نمایشگاه جدیدش کارهای جدیدی را عرضه می‌کند. هنرمندی که تقدیرگرا است. او در آخرین نمایشگاه نقاشی‌اش در اسفند ماه با عنوان «هوژین» نقاشی را با حرکت و پرفورمنس در هم آمیخته است. غیاثوند در آثارش با تکیه بر طبیعت به فلسفه و چرایی مرگ و حیات می‌پردازد. خبرنگار صبا با او درباره دغدغه‌های هنری‌اش در خلق اثر به گفت‌وگو نشست است که در ادامه می‌خوانید.

آیا اول تئاتر برای تان دغدغه شروع کار هنری شد و یا نقاشی این ویژگی را به وجود آورد؟

فوق لیسانسم را در نقاشی در دهه هشتاد گرفتم و بعدش جذب طراحی در تئاتر شدم.

تئاتر و نقاشی هنرهایی هستند که به ظاهر از هم دورند اما قربت‌های زیادی با هم دارند؟

همه هنرها به هم وابسته‌اند. اگر به نقاشی‌هایم در نمایشگاه اخیر دقت کنید زیر هر تابلو شعری از شاعرانی مثل سپهری، شاملو و شکسپیر و سایرین نوشته شده است. با این رویه می‌خواستم بگویم همه چیز پیوسته است. به همین دلیل فرم را به کارم اضافه کردم و نشان دادم از تئاتر هم می‌شود استفاده درستی در نقاشی داشت. در اختتامیه نمایشگاه هم تعدادی نوازنده، موسیقی می‌نوازند و رد پای موسیقی هم به کارهایم وارد شد.

آیا سبک کاری شما یک تلفیقی از پرفورمنس و نقاشی است؟

یک دراماتورژی از تمام هنرها است.

یک نوع دراماتورژی تصویری؟

بله، در این شیوه هنرمند با توجه فلسفه و فرهنگش یک سری میکس انجام می‌دهد.

آیا برای سبک کاری تان الگوی خاصی از هنرمندان آن طرف آبی هم دارید؟

در تمام کارهایم تلاش کردم بر اساس فرمت‌های ایرانی کار کنم. شیوه‌ای مشابه به سبک کاریم ندیده‌ام.

بنابراین برند خاص شما است؟

بله، در ادامه در سایر نمایشگاه‌هایم هم از چنین الگویی استفاده می‌کنم. به این منوال که در یک سری از نقاشی‌هایم، آدمهای درونشان زنده می‌شوند و شروع به دیالوگ گفتن می‌کنند و یا با موزیک و یا با فرم همراه است.

در این شیوه شما کارگردانی را سوای خلق تابلوی نقاشی انجام می‌دهید؟

میزانسن چیدن، دکور زدن و طراحی نور و هر آن چیز دیگر را خودم انجام می‌دهم.

این مسائل را از قبل تمرین و طراحی می‌کنید یا مبتنی بر بداهه کار می‌کنید؟

هم طراحی و هم یکبار اجرایش می‌کنم و بعد از میزانسن به طراحی دکور و جانمایی نور می‌پردازم.

آیا از بازیگر برای کار فرم استفاده می‌کنید؟

معمولاً خودم کار فرم را انجام می‌دهم. اگر قرار باشد از بازیگر استفاده کنم ترجیح بر استفاده از بازیگر با تجربه است.

آیا به ایده‌ها قبل از شروع کار فکر می‌کنید؟

همه چیز به یک باره الهام می‌شود. به خاطر اجتماع و شرایط روحی که خیلی از آدمها درگیرش هستند، آدمها را خیلی دوست دارم و نمی‌توانم از آنها به سادگی عبور کنم و در کارهایم به آنها می‌پردازم. البته گاهی آدمها تلخ می‌شوند و خشم و نفرت‌شان بر ما چیره می‌شود ولی باز هم این آدمها را دوست داریم، فقط تحمل این نوع خشم سخت می‌شود. من این‌ها را تبدیل به درخت کردم و هر آدم یک درخت و هر درخت یک آدم است.

تمثیلی رفتید سراغ سوژه؟

بله و با این نگاه، حتی آدم‌هایی که خشم درونی و یا تروما دارند را مورد توجه قرار دادم.

به سوژه‌ها از منظر روانکاوانه نگاه می‌کنید؟

یونگ و فروید و شوپنهاور مایه الهام من هستند و آثارشان را دقیق مطالعه می‌کنم. با توجه به مطالعاتی که انجام دادم آنها را الصاق کردم به درکم از کارهای مولانا و شاملو که دارای فلسفه هستند. تلفیق

اینها به من کمک می‌کند که در لحظه اگر سفری بین آدمها دارم برای کارهایم منبع الهامی باشم. الان که با شما صحبت می‌کنم وارد یک سفر جدید شده‌ام و در ذهنم درخت جدیدی خلق می‌شود و درخت‌هایم هر کدام‌شان یگانه هستند. اگر کسی به پیچ من سری بزند هیچکدام‌شان تکراری نیستند و اگر کسی نمونه دیگری از اثرم را بخواهد توان کپی کردن از کارم را خودم هم ندارم.

آیا تا به حال پیش آمده به آدمی بگویید درخت تابلوهای تان را بر اساس شخصیتش نقاشی کرده‌اید؟

نیازی به این کار نیست. سرنوشت و یا روزگار شما را قابل بدانم هم مسیر می‌شوید و می‌آید کار را می‌بینید. اما اگر هنوز موقعش نشده که با خودتان مواجه شوید این اتفاق رخ نمی‌دهد.

با نوع نگاه شما به نقاشی به این حرفه به عنوان یک منبع درآمد فکر نمی‌کنید؟

من دعوت می‌کنم انسان‌ها به خودشان رجوع کنند. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید «پس از برای دیگران دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست می‌داری و خوش ندار برای دیگران آنچه را برای خودت خوش نداری» و به این جمله اعتقاد عجیبی دارم.

آدم مذهبی‌ای هستید؟

به خداوند یکتا که سالها است لفظ بابا بهش اطلاق می‌کنم اعتقاد خاصی دارم. برای من زندگی در خیابان در سال‌های قبل، تحول زیادی در کارها و نوع تفکراتم به همراه داشت و با سویه‌های دیگری از زندگی آشنا شدم و با افزایش تجربیاتم منجر به خودشناسیم شد.

در نوع ارتباط با دیگران چگونه عمل می‌کنید؟

موقعی که با آدمی برخورد دارم با خودم می‌گویم آیا فلان رفتارم

ناراحتش کرد. آیا روی نقطه ضعفش دست گذاشتم.

با این شیوه ارتباط گیری با دیگران دشوار است؟

نه، خیلی راحت است. چون خودم را می‌شناسم اعتقاد دارم که باید احترام طرف مقابلم را حفظ کنم. با خیلی از کارتن خواب‌ها که برخورد داشتیم اهل مطالعه و صاحب عیاری بودند. اما بنا به اشتباهات‌شان کارتن خواب شدند. خیلی از این آدم‌ها را در پارک لاله، بلوار فردوس و سایر جاها دیده‌ام.

با معاشرت با این آدم‌ها فلسفه زندگیتان شکل گرفت؟

نه، قبل‌تر به وجود آمده بود و البته تأثیراتی داشت و باعث شد نقاشی‌هایی را که قصد فروش را دارم کارهای فرمالیته‌ای باشند.

جنبه مالی زندگی را چگونه مدیریت می‌کردید؟

کم و بیش به شرایط مالی هم توجه داشتم و حتی در مقطعی برخی از نقاشی‌هایم را در کنار خیابان‌هایی چون خیابان انقلاب و موزه هنرهای معاصر به فروش رساندم. کاری که این روزها رواج بیشتری دارد و دم غروب‌ها از میدان انقلاب تا چهار راه ولیعصر طیف متنوعی از محصولات فرهنگی را کنار خیابان می‌بینید که به فروش می‌روند. در زمان تحصیلم در دانشگاه در سال ۱۳۸۵ این شیوه برایم مطرح بود. در آن سالها شهناز زهتاب استادم در دانشگاه بود و ایشان تأثیرات زیادی روی من داشتند. از بیست و دو سالگی تصمیم گرفتم به عنوان یک آرتیست به خودم فکر کنم. امروز می‌توانم بگویم هنرمندانه زندگی می‌کنم.

واکنش اطرافیان چقدر برایتان مهم است؟

موقعی که به خود شناسی ببردازد مسائل برایتان حل می‌شود. رفتن به کوه جزو عادات دائمی‌ام بود و حتی مقطعی چوپانی کردم.